

جمعه ۱۰ اگست ۲۰۱۸

سید حمید الله روغ

نقدی بر نظریه اسلامیستی درباره «أمت» و «خلافت»

یک عارف و متفکر بزرگ افغان ما را تنها گذاشت
به یادبود از مرحوم پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی
بخش سوم



مرحوم پوهاند داکتر عبدالحکیم ضیایی
قاضی القضاة افغانستان در زمان شاهی

خوش آن لحظه کز لطف تو عشق خود را
صمد دیدم و از صنم بی نیازم
به دستش چشیدم شراب محبت
چنان رفتم از خویش در وصل جانان
که بر عرش، مستانه پرواز کردم
به رنگی که دل خواست ابراز کردم
چه جانانه خود را سر افراز کردم
دماغ خود، نشه پرداز کردم

ع. ح. ضیایی

تذکر:

نوشته حاضر ده سال پیش بمناسبت وفات جناب مرحوم پوهاند دکتور عبدالحکیم ضیایی سابق قاضی القضاة افغانستان نگاشته شد. ایشان بتاريخ ۵ جولای ۲۰۰۸ وفات کرد، و به تاریخ ۱۲ جولای ۲۰۰۸ در هالند به خاک سپرده شد.

■ نجم این که تنظیم ها و طالبان که مفکوره «امت» را بر سیمای واقعی خود می پوشانند، از بحث در مدل های تطبیقی طفره می روند و نشان داده نمی توانند که به نظرشان تطبیق کنندگان این مفکوره مثلاً کی هاستند و مثلاً نمونه تطبیق آن در عمل خود تنظیم ها و طالبان چگونه بوده است؟

آیا منظور ایشان از این مفکوره همان گروه های «نکیر و منکر» است؟ بدینسان دریافت های کنونی بما کمک می کنند که آنچه را که حمید عنایت نمی گوید، ما تصریح کنیم، و آن این که «معنای واژه امت در طول تاریخ دوره اسلامی» در مقابله با موسسه خلافت «تحول یافته است».

نه تنها نمی توان و نباید در میان دو مفهوم «خلافت» و «امت» یک التزام تبیینی بر قرار ساخت، بلکه بلحاظ صرفاً زمانی، نیز، نهاد «امت» قدامت دارد بر نهاد «خلافت»؛ و بنابراین اسلامیست ها با قرار دادن نهاد «امت» در ذیل، و در محدوده نهاد «خلافت»، بروشنی تاریخ تکوین نهادها در دوره اسلامی را تحریف می کنند.

و اما این که فارابی نهاد امت را در چارچوب حکمت مدنی مطرح می سازد، اشاره دارد به همان حلقه مفقوده ای که در بالا اشاره کردیم؛ این اجتهاد فارابی متأسفانه از نظر افتاد؛ مفهوم اساسی که پس از رحلت حضرت پیامبر اسلام (ص) مورد غفلت قرار گرفت، مفهوم مدینه است. یگانه شخصیت استثنایی که به این مفهوم برگشت، ابونصر فارابی بود، که حتی کار بزرگ وی نیز نتوانست چشم ها را بگشاید و بفراموشی سپرده شد؛ و راه برای «احتکار سلطه» و تغلب و خود کامه گی هموار ساخته شد؛ به گفت خاتمی :

«... تقدیر تاریخی مسلمانان چنان بود که نیم قرن پس از دمیدن آفتاب اسلام، ابر سیاه تغلب و خود کامگی آسمان زندگی اجتماعی آنان را تیره کرد و در این تیرگی، چشم بصیرت اندیشمندان اسلامی نیز به روی ماهیت سیاست و قدرت بسته شد و تأمل فلسفی جدی در امر «مدینه» و نظام سیاسی و اجتماعی که با تلاش ارجمند بنیانگذار فلسفه اسلامی، فارابی، آغاز شده بود با درگذشت او به محاق تعطیل افتاد و اندیشه سیاسی به پرتگاه بدفرجام توجیه، تطهیر، یا دست بالا تشریح امر سیاست جاری فرو غلتید...» {پانویس شماره ۲۲}

خوب؛ بحث در «مدینه»، بحث در «نظام» سیاسی و اجتماعی نیست؛ «نظام سیاسی و اجتماعی» در دوره متقدم اسلامی، همان است که موسسه خلافت در رأس آن قرار داشت؛ خاتمی، خودش در تفسیر فارابی، به اشتباه می رود؛ و بر علاوه خاتمی نمی گوید که نظام آخوندی ایران، که از سبع ترین و خونریز ترین نظام های جهان است، چه نسبتی با «حکمت مدنی» فارابی دارد؟

بحث در مدینه، بحث در یک فضای اجتماعی است؛ یک فضای اجتماعی که در میان موسسه قدرت و مردم قرار می گیرد؛ و از ارکان اصلی این فضا، یکی هم تاسیس نظارت بر قدرت است؛ غفلت از مدینه در تاریخ سیاسی دوره اسلامی، به دومین فقدان مهم ما انجامیده است: فقدان نهاد های نظارت بر قدرت؛

در تحت غفلت از نظارت بر قدرت بوده است که فقدان مدینه به «احتکار سلطه» و به تغلب و به خودکامگی راه گشوده است؛ ازین جاست که نهاد سلطه در شرق پیوسته یک نهاد سرکوب بوده است؛ و باقی مانده است؛

به تصریح می نویسیم که چپی های افغانستان، که با ادعای روشنفکری به قدرت رسیدند، نیز این معضل را گشوده نه توانستند، و خود در راه بازتولید نهاد سرکوب لغزیدند؛
پس مدینه، یک فضای اجتماعی است؛
این فضا را می شگافیم:

مدینه یک نظام نوین مفهومی است که مناسبات و تعلقات قبلی، و از جمله تعلقات قبیلوی، را لغو قرار می دهد. یک فضای نوین شکل می گیرد که نظام مفهومی که این فضا را قابل فهم می سازد به نیروی یک عقیده دینی نو که به تقوی و تساهل و صلح و امن را «خیر» می داند، تقویت می شود.

فضای مدینه، فضای مبتنی بر «ایمان» است. یعنی یک فضا است معطوف به راست رفتن، برای تاسیس بنیاد و نهاد اعتماد، و امن و ایمن گردانیدن {پانویس شماره ۲۳}

این فضا یک گرداگرد دارد، یک ماحول دارد: یک حریم دارد {پانویس شماره ۲۴}

اینک «امت»، بیان و تعریف همین «حریم مدینه» است. این حریم به همه آنانی که در مدینه جواز و اذن ورود می یابند، «امان» می دهد. هر عضو مدینه، از آن لحاظ که در «امان» است، «حُر» است. حیثیت امت، یک حیثیت «همه در یکی» و «یکی در همه» است {پانویس شماره ۲۵}؛ این «حیثیت» به «شهادت» تصدیق می شود؛ آنانی که در برون از حریم مدینه قرار دارند، از «امان» بهره نمی برند. آنان «کافر» اند {پانویس شماره ۲۶}؛ بگفت مولانا:

آن که ایمان یافت، رفت اندر امان

کفر های باقیان شد در گمان

«امت» یک نهاد «خلافت» نیست. «امت» یک نهاد «مدینه» است. «امت» از ارکان تأسیسی مدینه است. چنین یک امت است که برگزیده ترین امت ها است (نص ۱۱۰/۳).

«شهر» مدینه قبل از هجرت پیامبر اسلام (ص) نام دیگر داشته است و یثرب نامیده می شده است. پس از هجرت، این شهر «مدینه النبی» نامیده شد. «مدینه النبی» بدین معناست که مثل این مدینه در این جهان «نبی» است {پانویس شماره ۲۴} بگفت مولانا این نبی همزمان یک مبشر و یک مُنذر است؛

تا که این هر دو صفت ظاهر شود

این مُبشر گردد، آن مُنذر شود

باید بدقت دریافت که به پیروی از همین اصل، طرح فارابی از مدینه فاضله، به اصل قدسی مدینه برمی گردد و از همین جهت طرح فارابی از مدینه فاضله، یک طرح در سخن است.

چنین اند لوازم مفهومی امت و مدینه، بمنزله یک سواد اعظم!

بسیار مهم است در نظر گیریم که «مدینه»، بمنزله یک سواد اعظم، یک محصول پیمان و قرارداد پیامبر(ص) با مهاجر و انصار است؛ مفهوم «امت»، یک مفهوم مدنی است، معنا اینکه مفهوم «امت» پس از انعقاد پیمان «مدینه»، توانسته است بحصول آید.

اسلامیست ها که مفهوم «امت» را به مفهوم «خلافت» ملتزم می سازند؛ از این غفلت می کنند که مفهوم «امت» را که یک مفهوم منصوص است، به نهاد «خلافت اسلامی» ملتزم می سازند که یک مفهوم منصوص نیست. «خلافت» نه تنها اصلاً یک مفهوم منصوص نیست، بلکه در سنت و اجماع هم پایه ندارد {پانویس شماره ۲۸} در حالی که مفهوم مدینه، یک مفهوم منصوص است؛ و نص ابایی ندارد که یک کلمه آرامی را برای این بیان بکار گرفته است {پانویس شماره ۲۹} قریب به اتفاق همه آیاتی که در آن ها به مسلمین بعنوان «امت» خطاب شده است، آیات مدنی هستند، یعنی در مدینه نازل شده اند. نص صریحاً «امت» را به «مدینه» وصل می کند.

غفلت در تبیین دقیق ربط میان مدینه و امت، به غفلت های بعدی انجامید. در سنت اسلامی مفهوم حُر مورد غفلت قرار گرفت و تبیین نه شد. در نتیجه راه برای تبیین مفهوم فرد مسدود شد و مسدود ماند. و این در حالی که نهاد امت، نافی نهاد فرد نیست. و غفلت بعدی صورت گرفت: امت بمنزله مبنای تاسیس قدرت در اسلام از نظر افتاد و به «رعیت» استحاله کرد. و رعیت از ارکان مفهومی تغلب و خود کامة گی شد. و «بیعت» و بعد «جانفدایی» مفاهیم اصلی رابطه متغلب شدند؛ و کسی که به این رابطه سر نمی نهاد، چشمانش کشیده می شد!

اینک مفهوم حریم را دنبال می کنیم. گفتیم که امت، حریم مدینه است. کسانی که از این حریم در برون قرار دارند، دچار کفر اند. مقصود از کفر یک مرزگذاری، در برون از دایره امن و امت اسلامی است.

مهمترین نتیجه ای که از تأمل دقیق پیرامون مفهوم حریم حاصل می آید، این که اسلامیست ها که دنیا را به «دارالاسلام و دارالحرب» تقسیم کرده اند، و از این تقسیم، حالت جنگ دایمی مسلمانان با نامسلمانان را مراد کرده اند، از شکم خود کشیده اند:

«...فقه‌های مسلمان، بعد از مشروعیت بخشیدن به (این) سیاست فتوحات، تقسیم دنیا به دارالاسلام و دارالحرب را ابداع کردند. این تقسیم بندی در هیچ جای عقیده اسلامی به چشم نمی خورد». {پانویس شماره ۳۰}

نه تنها مدینه بمنزله یک مفهوم، بلکه حتی مدینه بمنزله یک محل، نیز مورد غفلت، و مورد دشمنی، قرار گرفت. از خلفای راشدین هم، خلافت خلیفه چارم در برون از مدینه دایر شد {پانویس شماره ۳۱} هم خلافت اموی و هم خلافت عباسی در برون از شهر مدینه تدویر یافتند. خلیفه اموی به شهر مدینه لشکر کشید و صحابه کرام را قتل عام کرد. محققین از آن به بعد توجه نکردند، که در شرایط غفلت از مدینه، مفهوم امت از مصداق اصلی خود تخلیه شده است. حتی حمید عنایت که یک محقق معاصر است به این حقیقت التفات ندارد. چند افاده بی که عنایت می آورد:

«گروه مسلمانان»؛ «جماعت پذیرنده رسالت»؛ «جامعه پیروان»؛

این افاده ها، همزمان هم افاده های ماقبل مدنی و هم افاده های ما بعد مدنی هستند. این افاده ها در تبیین مفهوم «امت» به دلیلی دقیق و وارد نیستند که مفهوم امت را در فقدان مفهوم مدینه مطرح می کنند؛ و بکار بستن این افاده ها بوسیله

عنایت دال بر این است که وی خود نسبت به مفهوم مدینه التفات تبیینی ندارد. همچنان در نوشته عنایت افاده «... از حال اقلیت به مقام اکثریت رسیدند»، دقیق نیست؛ و علی عبدالرزاق نیز آن جا که «امت های عرب» می آورد، یک معنای فرعی امت در لغت عربی را بکار برده است {پانویس شماره ۳۲}

آنچه پس از اینهمه غفلت مفهومی نسبت به مدینه و امت و حُرّ برجا ماند، عبارت از مفهوم حریم بود. مفهوم حریم به دارالخلافت بسته شد و از حریم دارالخلافت سخن گفته شد. و سپس مفهوم حریم فراتر برده شد و از حریم دین سخن گفته شد. سنایی در یک بیت معروف می گوید:

شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین

که محرومند ازین عشرت هوس گویان یونانی

اینکه مفهوم حریم، در رابطه با دارالخلافت، چگونه با تغلب پیوند یافت نیاز به بحث ندارد. امام حسین (رض) و سپس سایر ابنای رسول، و بعد ابومسلم و دیگران از همین «حریم» گذشتند. و اما مشکل این بیان سنایی این است که «دین»، بما هی دین، حریم ندارد. «دین» اساساً بمعنای درهم شکستن حریم است؛ و مفهوم «حکمت شرعی» هم نیاز به تدقیق دارد {پانویس شماره ۳۳}

آنچه اما در این بیت بسیار جلب توجه می کند، بند «هوس گویان یونانی» است؛ چون خاصتاً در رابطه با سه مفهوم مدینه و امت و حُرّ، نص به همان هوس گویان یونانی نظر دارد؛ مفهوم حُرّ، در نص، در نسبت با دو مفهوم «برده» و «زن» آمده است، و ازین نظر دقیقاً با مفهوم یونانی «آزادی»، قابل قیاس است. ازینجاست که از طریق دوباره زنده ساختن مفهوم مدینه، که مورد غفلت حتی معاصران قرار گرفته است، می توان جایگاه دقیق و درست مفهوم منصوص امت را تبیین کرد؛ و درست وقتی این حلقه مفقوده را دوباره برقرار ساختیم، می توان راه را بر تبیین مدنی از مفهوم حُرّ گشود.

نص خود کلید تبیین فلسفی را بدست میدهد. این که مسلمانان به کار تبیینی فلسفی نپرداخته اند، این تقصیر به نص قابل انتقال نیست. معنا این که ما باید در میان مفکوره اسلامی «امت» و مفکوره جدید «شهروندی» یک رابطه فلسفی سیاسی برقرار ساخته بتوانیم. بدینسان اصل هدف گذاری در جهان اسلام دگرگون باید شود. نه تاسیس دوباره خلافت، بلکه تاسیس دوباره مدینه هدف قرار می گیرد. یعنی نه احیای یک موسسه، بلکه تاسیس فلسفه سیاسی مدنی هدف قرار می گیرد.